

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) بر حسب آنچه در الجزء الثالث من كتاب الصلاة في الخل و صلاة المسافرين، که تقریر بحث صلاة مرحوم نائینی است و این تقریر را مرحوم حاج شیخ محمد تقی آملی (رضوان الله تعالی علیه) نوشته. در چاپ اول و صفحه 271 ملاحظه کردید ایشان در صحیح زرارہ از چند راه اثبات کردند که کسی که اقامه ی عشرة ایام دارد تا مادون مسافت می تواند برود و برگردد. مانند مستوطن که در وطنش می تواند تا مادون مسافت برود.

کلام مرحوم نراقی در بحث

مرحوم نراقی هم در کتاب مستند به صحیح زرارہ تمسک می کند و بعد می فرماید «فإن إتمام الصلاة في منى لا يتم إلا على القول المذكور، و لذا قال في الوافي بعد ذكر الرواية و الكلام فيها: إلا أن يقال إرادة ما دون المسافة لا تنافي عزم الإقامة، و علیه الاعتماد» در ادامه به کلام مرحوم فیض هم اشاره می کنند^[1].

محل جواز تمسک به اطلاق

از حیث صناعت اصولی می گوئیم این روایت اطلاق و تنزیل عام یا عموم تنزیل دارد. ولی فقیه نمی تواند همین جا خیال خودش را راحت کند بلکه باید ببیند آیا فقها به اطلاق یا عموم تنزیل فتوا داده اند یا نه؟ فقها به این روایت عمل نکردند و حتی آن را رد کرده و برخلافش حرف زده اند. گاهی اوقات در روایتی دلالت روشن بر وجوب داریم ولی می بینیم فقها در فتوا به استحباب فتوا می دهند. معلوم می شود که فقها از ظاهر این روایت عدول کردند.

بله گاهی با تتبع معلوم می شود فقها به اطلاق يك روایت توجه نکردند. در این موارد به عمل فقها کاری نداریم و اگر دیدیم روایت اطلاق داشت به اطلاق تمسک می کنیم مثلاً در بحث «الطواف بالبيت صلاة» ما از عموم تنزیل استفاده کردیم، همان طور که در ارتفاع مثلاً هزار متری کسی با هواپیما در حال حرکت است می تواند به سمت کعبه نماز بخواند، پس باید طواف بالاتر یا پایین تر هم اگر صدق کند حول این کعبه می چرخد صحیح باشد. در این مثال آقایان به این عموم تنزیل توجه نکردند.

البته در این بحث قرائنی آوردیم که مثلاً شهید ثانی برای جهت دیگر به این عموم تنزیل تمسک کرده ولی این طور نیست که بگوئیم با این عموم تنزیل مخالفت شده باشد. ولی يك وقت هست که فقها بر خلاف اطلاق فتوا دادند، اینجا قضیه مشکل می شود. لذا باید در کلمات قدما فحص کنیم و ببینیم که آیا قدما در باب اقامه ی عشرة ایام، اگر مقیم تا مادون مسافت رفت، این را مضر

در ما نحن فيه به نظر می‌رسد فقها به اینکه آیا از «و هو بمنزلة اهل مكة» عمومیت استفاده می‌شود یا نه توجه نکرده‌اند ولی مثل نائینی و دیگران بیشتر به این جهت توجه کردند. پس تا اینجا کلام مرحوم نراقی هم مؤید فرمایش نائینی است.

مرحوم نائینی در مورد ذیل روایت - که امام (علیه السلام) فرمود وقتی آمد مکه و بعد خواست برای بیتوته به منا برود باید نماز را تمام بخواند - فرمود فقها بر طبق این ذیل فتوا ندادند لذا ما از ذیل رفع ید می‌کنیم.

بازگشت به کلام مرحوم حجت

مرحوم آقای حجت (قدس سره) در مرحله اول، همان روش مرحوم نائینی را در پیش می‌گیرند و دنبال استفاده‌ی عموم تنزیل از روایت هستند و می‌گویند همان‌طور که اگر مسافر به وطنش برسد موضوعاً سفر را قطع می‌کند مقیم هم همین‌طور است در نتیجه تفریعاتی که در روایت آمده شاهد بر خروج موضوعی است.^[2]

در مورد اینکه روایت فقط مربوط به اتمام صلاة باشد یعنی مقیم در این مطلب به منزله اهل مکه که باید نمازش را تمام بخواند هم می‌گوید «لیس فی محله»^[3].

در مرحله‌ی دوم می‌فرمایند چون قدر متیقن در مقام مخاطب وجود دارد لذا نمی‌توانیم به اطلاق این روایت تمسک کنیم. البته ایشان تعبیر به قدر متیقن در مقام مخاطب نمی‌کند ولی می‌گوید در روایت چیزی که موجب انصراف به این مورد بشود یعنی بگویم امام (علیه السلام) فقط در مقام بیان اتمام بوده می‌گوید چون چنین چیزی وجود دارد یعنی قرینه بر تقیید وجود دارد اطلاق هم در جایی است که بگویم قرینه بر تقیید نباشد یا باید بگویم قدر متیقن در مقام مخاطب قرینه بر تقیید است یا خود این مطلب. لذا می‌فرمایند نمی‌توانیم به این اطلاق تمسک کنیم.^[4]

در مرحله سوم می‌گویند عموم تنزیل «مخالفٌ لما هو المسلم عند الفقهاء». در باب وطن اگر کسی از وطنش به مسافرت رفت بعد که به وطن برگشت باید نمازش را تمام بخواند. ایشان می‌گوید ظاهر روایت این است که این آدم رفته در مکه قصد اقامه کرده و حالا به عرفات آمده. از عرفات که به مکه می‌آید «اذا زار البيت اتم» یعنی باید تمام بخواند. در حالیکه این حرف «مخالفٌ لما هو المسلم عند الفقهاء»^[5].

کلام فیض را هم ذکر و رد می‌کند. می‌گوید مرحوم فیض گفتند خصوصیت مکه این است که اتمام در او افضل است. ایشان می‌گوید نمی‌توانیم این توجیه را بیاوریم برای اینکه در ادامه دارد اگر از مکه به منا رفت باز هم نمازش را تمام بخواند. اگر گفتیم برای مکه خصوصیتی وجود دارد، برای مکه است و نمی‌توان این خصوصیت را برای منا نیز آورد.^[6]

نتیجه‌ای که ایشان می‌گیرد این است که می‌فرماید اولاً ما عموم تنزیل را قبول نداریم. ثانیاً این سه حکمی - فإذا خرج إلی منی يجب علیه التقصیر، اذا زار البيت اتم، اذا رجع إلی منی اتم - که در روایت آمده ربطی به این تنزیل ندارد و احکام خاص و مستقل هستند. در مورد ذیل روایت هم می‌گویند از باب تقیه صادر شده چون عثمان در چهار سال اول خلافتش وقتی به منا می‌آمد نمازش را قصر می‌خواند و بعد از آن نمازش را تمام خواند.

مؤید تقیه‌ای بودن ذیل روایت هم این است که عنوان بعضی از روایات این است که «الصلاة مع الامام بمني اربع ركعات و اذا صلاها منفرداً صلي ركعتين». امام (علیه السلام) می‌گوید اگر در منا نماز را جماعت می‌خوانی - پیداست امام جماعت هم

منصوب از طرف حکام بني امیه و غیر حق هستند و آنها به تبع عثمان نماز را تمام می‌خوانند۔ چهار رکعت بخوان و اگر خودت تنها و منفرداً می‌خوانی دو رکعت بخوان. سؤال است که چرا امام در یک مکان و در جماعت می‌فرماید تمام بخوان و اگر فرادا می‌خوانی دو رکعت بخوان؟ جهتش این است که اگر جماعت بخواند عنوان تقيه را دارد و اگر فرادا بخواند عنوان تقيه را ندارد.^[17]

کلام مرحوم خوئی در بحث

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) اولاً این تفریعات را قرینه می‌گیرند بر اینکه روایت فقط در مقام اتمام نیست یعنی اینکه امام فرمود «إذا خرج الي مني يجب عليه التقصير» یا «إذا زار البيت اتم» یا «إذا رجع» قرینه بر توسعه است. بعد می‌فرمایند دو راه داریم: الف۔ یا بر خلاف این روایت اجماع داریم که کسی که از محل اقامه‌اش به حد مسافت رفت اگر دوباره برگشت ولو یک روز می‌خواهد در محل اقامه بماند نمازش شکسته است و حق تمام خواندن نماز ندارد. ب۔ یا چنین اجماعی نیست و بگوییم این از احکام اختصاصی مکه است. مثلاً چطور می‌گوید یکی از احکام اختصاصی مکه این است که اگر شخصی به مکه می‌رود ولو یک روز می‌خواهد بماند، مخیر بین القصر و الاتمام است این احتمال وجود دارد که روایت که می‌گوید «إذا زار البيت اتم» در حالی که نه مکه وطنش هست و نه دو مرتبه می‌خواهد قصد اقامه کند بگوییم این از احکام اختصاصی مکه است. اما در آخر با استادشان مرحوم نائینی مخالفت کرده و روایت را از درجه اعتبار ساقط می‌کنند یعنی می‌فرمایند اینکه مقیم قاطعاً للسفر موضوعاً باشد را از این روایت نمی‌توانیم استفاده کنیم.^[18]

کلام مرحوم حکیم و صاحب جواهر

مرحوم آقای حکیم به خاطر همین اشکالات، اصل روایت را از اعتبار ساقط کرده.^[19]

قبل از اینها مرحوم صاحب جواهر (علیه الرحمه) می‌گوید هم‌هی مشکل این است آدمی که ده روز در مکه قصد اقامه کرده و بعد به عرفات رفته وجهی ندارد بگوییم باید نماز تمام بخواند مگر اینکه دوباره قصد اقامه کند. بعد صاحب جواهر می‌گوید هر چه در این روایت تلاش می‌کنیم «شك في شكٍ و تأويل في تأويل». بعد می‌گویند اولی این است که «بالنسبة إلى ذلك» ما روایت را طرح کنیم یعنی همان کاری که نائینی مطرح کرده. یعنی مرحوم نائینی به تبع صاحب جواهر این قسمت روایت که «إذا زار البيت اتم الصلاة و عليه اتمام الصلاة إذا رجع الي مني حتى ينفر» را کنار گذاشته‌اند. به عبارت دیگر بگوییم «مَنْ قَدِمَ بَعْدَ التَّوْبَةِ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ وَجَبَ عَلَيْهِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ» و «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ» و «فَإِذَا خَرَجَ إِلَى مِنًى وَجَبَ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ» درست است ولی از اینجا به بعد را کنار بگذاریم و به آن عمل نمی‌کنیم.^[10]

مرحوم صاحب جواهر و مرحوم نائینی می‌گویند همین يك قسمت را کنار بگذاریم. از عبارات مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای حکیم استفاده می‌شود که کل روایت را باید کنار گذاشت و نمی‌شود به این روایت تمسك کرد.

کلام مرحوم اصفهانی

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی می‌فرماید «يدلّ من جهة عموم المنزلة أنّه بمنزلتهم في أنّ محلّ الإقامة وطن له، فيدلّ على قاطعية الإقامة للسفر» ایشان هم عموم منزلت را می‌پذیرد یعنی اقامه موضوعاً سفر را از بین می‌برد. بعد می‌فرماید «و يدلّ أيضا على أنّ نيّة الخروج لا يضرّ بالإقامة» نيّت خروج هم ضرر به اقامه نمی‌زند یعنی اگر از اول قصد این دارد که تا قبل از چهار فرسخی برود و بیايد ضرر به اقامه نمی‌زند. مطالب دیگری راجع به حدّ ترخص، لو خرج إلى مني و... هم دارند و ظاهراً ایشان روایت را

اشکال به عموم تنزیل و پاسخ آن

در اینکه مقیم می‌تواند تا مادون مسافت ولو هر روز برود و برگردد اختلافی است ولی مسلم است که اگر مقیم از محل اقامه تا حدّ مسافت رفت و به محل اقامه برگشت ولو برای يك روز نمازش قصر است مگر اینکه دو مرتبه قصد اقامه کند. در مورد عموم تنزیل این اشکال مطرح است که اگر بگویید مقیم به منزله‌ی مستوطن است، همان‌طور که اگر مستوطن وقتی از وطن خارج می‌شود و دوباره به آن باز می‌گردد ولو یک روز بماند باز هم نمازش تمام است، مقیم هم باید چنین باشد. یعنی کسی که قصد اقامه در جایی را، ولو برای یک بار کرد باید بتواند وقتی دوباره به محل اقامه باز می‌گردد نماز را تمام بخواند در حالیکه لم یقل به احدٌ.

در اینجا خلطی واقع شده. مرحوم نائینی و به تبع ایشان ما که عموم تنزیل را قبول می‌کنیم در پاسخ می‌گوییم کسانی که می‌خواهند عموم تنزیل را استفاده کنند نمی‌خواهند بگویند محل اقامه به منزله الوطن است بلکه می‌گویند المقیم، مادام کونه مقیم، در حالیکه وقتی به حد مسافت رفت از این عنوان خارج می‌شود. پس این اشکال بر این عموم تنزیل وارد نیست و عموم تنزیل به نظر ما تمام است.

انظار را ذکر کردیم حالا روی این مسئله فکر کنید که اگر کسی مانند مرحوم حجت جواب مرحوم فیض را به «اذا زار البیت اتم» نپذیرفت آیا کل روایت از اعتبار ساقط می‌شود یا تنها همین قسمت از اعتبار ساقط می‌شود؟

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

- [1] مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج 8، ص: 248؛ و صحیحة زرارة: «من قدم قبل الترویة بعشرة أيام وجب عليه إتمام الصلاة و هو بمنزلة أهل مكة، فإذا خرج إلى منى وجب عليه التقصير، فإذا زار البيت أتم الصلاة، و عليه إتمام الصلاة إذا رجع إلى منى حتى ينفر». فإن إتمام الصلاة في منى لا يتم إلا على القول المذكور، و لذا قال في الوافي بعد ذكر الرواية و الكلام فيها: إلا أن يقال إرادة ما دون المسافة لا تنافي عزم الإقامة، و عليه الاعتماد. انتهى.
- [2] النجم الزاهر في صلاة المسافرين، ص: 64 و 65؛ و يستفاد من الرواية ان المقیم عشرة أيام يجب عليه الإتمام في الصلاة من أجل كونه بمنزلة أهل مكة. فالرواية دالة بالصراحة على الخروج الموضوعي. و ان مقیم العشرة انما يجب عليه الإتمام من جهة كونه خارجا عن موضوع المسافر و يترتب حينئذ على مقیم العشرة جميع ما من الأحكام و الآثار لأهل مكة مضافا الى تفریع الامام عليه السلام على التنزیل المذكور أحكاما ثلاثة بلفظة (فا) يشهد على الخروج الموضوعي.
- [3] النجم الزاهر في صلاة المسافرين، ص: 65؛ و مما ذكرنا ظهر ان الاشکال على عموم التنزیل بان التنزیل في الرواية راجع الى وجوب الإتمام لمقیم العشرة في بلد الإقامة فقط من دون كونه ناظرا الى جميع الأحكام و الآثار لأهل مكة ليس في محله هذا.
- [4] النجم الزاهر في صلاة المسافرين، ص: 65؛ و لكن يمكن ان يقال ان التنزیل المذكور في الرواية راجع الى وجوب الإتمام لمقیم العشرة. فإن التنزیل المذكور في الرواية انما وقع بعد الحكم بالإتمام لمقیم العشرة و ظهوره فيما ذكرنا واضح جدا. و الأخذ بالإطلاق في اللفظ انما يصح فيما لم يكن في البين ما ينصرف اليه اللفظ كما في المقام.
- [5] النجم الزاهر في صلاة المسافرين، ص: 65؛ مع انه يلزم من الأخذ بعموم التنزیل ما هو مخالف لما هو المسلم بينهم. و هو انه لو فرضنا ان مقیم العشرة إذا سافر من بلد الإقامة ثم رجع الى البلد المذكور ثانيا من دون ان ينوي إقامة عشرة أيام يلزم حينئذ بمقتضى الأخذ بعموم التنزیل إتمام الصلاة فيه و الحال انه لا بد له من التقصير الا ان يقال ان ذلك انما خرج بالدليل.

[6] □ النجم الزاهر في صلاة المسافر، ص: 65 و 66: و قد يقال كما عن بعض الاعلام ان إتمام الصلاة إذا زار البيت من أجل خصوصية للمكان لأن الإتمام بمكة أحب من التقصير. وفيه ان ذلك يوجب اختصاص الحكم بمكة مع انه عليه السلام حكم بالإتمام في منى أيضا هذا.

[7] □ النجم الزاهر في صلاة المسافر، ص: 66: و الذي يقتضي التحقيق في المقام هو عدم العموم للتنزيل المذكور بل التنزيل راجع الى وجوب الإتمام لمن نوى إقامة عشرة أيام في بلد. و اما الأحكام المذكورة بعد الحكم المزبور من الإتمام فأحكام مستقلة غير متفرعة على التنزيل المذكور. اما الحكم بالإتمام في منى فإنما هو صادر عن تقية حيث ان عثمان بعد ما زار البيت و رجع الى منى أتم صلاته بمنى بعد ما صلاها بمنى ركعتين أربع سنين و مما يدل ايضا على ان الحكم بالإتمام بمنى صدر عن تقية ما ورد في بعض الروايات من ان الصلاة مع الامام بمنى أربع ركعات و إذا صلاها منفردا صلى ركعتين و بالجملة فلا ريب في ان الإتمام بمنى صدر عن تقية. و الا فليس الإتمام في منى من أجل كونها من الأمكنة الثابتة فيها التخيير و كون الإتمام فيها أحب من التقصير.

[8] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 90 و 91: و لكن الذيل يشهد بأن نطاق التنزيل أوسع من ذلك، و أن المراد أنه بمنزلة المتوطن، لأنه بعد ما حكم (عليه السلام) بالتقصير في خروجه إلى منى لكونه في طريق عرفات، و هي مع العود إلى مكة مسافة تلفيقية حكم (عليه السلام) بالإتمام إذا زار البيت، و كذا في رجوعه إلى منى و هي دون المسافة. و هذا كله من شؤون المرور على الوطن، و إلا فلما ذا يتم في مكة لدى عودته إليها مع عدم قصد الإقامة، و هكذا في منى مع أنه في طريق السفر. فيكشف ذلك عن تنزيل مكة منزلة الوطن لمن قدمها قبل التروية بعشرة أيام قاصداً الإقامة فيها، و أنها قاطعة للموضوع لا للحكم. و لكن الصحيحة موردتها كما عرفت خصوص مكة، و حينئذ فان كان هناك إجماع على خلاف مضمونها و أنه لا فرق بين مكة وغيرها في أن من خرج عن محل الإقامة إلى المسافة و عاد يحتاج إلى تجديد قصدها و إلا بقي على التقصير، فلا مناص حينئذ من طرح الرواية و ردّ علمها إلى أهلها. و إن لم يتم الإجماع عملنا بالرواية و اقتصرنا على موردتها، أعني خصوص مكة، من غير أن يتعدى إلى سائر البلدان، لعدم الدليل، و لا غرو فان لهذه البقعة المقدسة من أجل شرافتها و رفعة شأنها أحكاماً خاصة مثل التخيير بين القصر و التمام للمسافر و نحو ذلك، فليكن هذا الحكم أيضاً من هذا القبيل فيلتزم بالقطع الموضوعي و التنزيل منزلة الوطن في خصوص مكة.

[9] □ مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 42: عدم التزام الأصحاب بذلك فيه يوجب وهن دلالتة جداً، و كونه مما يرد علمه إلى أهله (ع). و التفكيك في الحجية بين دلالاته بحيث ينفع فيما نحن فيه، بعيد عن المذاق العرفي.

[10] □ جواهر الكلام في ثوبه الجديد، ج7، ص: 543: فلا دلالة فيه على ذلك؛ إذ الفرض أن نيته إقامة العشرة تامة؛ لقدومه قبل التروية بعشر، و تقصيره في خروجه إلى منى لبطان حكم إقامته بقصد المسافة لقضاء نسك عرفات، و فيه شهادة: 1- على كون المسافة أربعة و إن لم يرد الرجوع ليومه. 2- و على كونها محتمة للقصر لا مخيرة. اللهم إلا أن يقرر الاستدلال به: بأنه لا وجه لإتمامه في البيت عند رجوعه للزيارة بعد هدم إقامته الاولى إلا بأن يكون قد نوى الإقامة فيه بعد الحج كما هو المعتاد على ما قيل و لذا ترك التقييد به في النص، و إتمامه حينئذ بمنى حتى ينفر لا يتم إلا إذا قلنا بعدم منافاة قصد مثل ذلك في ابتداء الإقامة لها. لكنّه كما ترى شك في شك و تأويل في تأويل، فالأولى طرحه بالنسبة إلى ذلك، أو حمله على خصوص مكة، أو على غير ذلك مما لا ينافي المختار، و الله أعلم.

[11] □ صلاة المسافر (للسيد الأصفهاني)، ص: 86: فإن قوله عليه السلام: «و هو بمنزلة أهل مكة» يدلّ من جهة عموم المنزلة أنه بمنزلتهم في أن محل الإقامة وطن له، فيدلّ على قاطعية الإقامة للسفر، و يدلّ أيضاً على أن نية الخروج لا يضرّ بالإقامة، لأنه إذا صار بمنزلة أهل مكة